

نقد تطبیقی اشعار نیمایوشیج و فروغ فرخزاد با تاکید بر آموزه های مکتب رمانتیسم

محمد خسروی شکیب^۱

محمد رضا روزبه^۲

الهه خوشبخت^۳

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا اساس نقد تطبیقی مکتب رمانتیسم و جایگاه آن به عنوان یکی از مکتب‌های بزرگ ادبی در اشعار شاعرانی چون نیمایوشیج و فروغ فرخزاد مورد بررسی قرار گیرد. مکتب ادبی رمانتیسم و مؤلفه‌های آن در اواخر قرن هیجدهم در اروپا پدید آمد. این مکتب ادبی به عنوان نیاز فکری و درونی و در مفهومی نوین نیاز اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، پیوسته مورد توجه بوده است و دارای مشخصه‌هایی چون آزادی، علاقه به طبیعت، درون‌گرایی، اجتماع، انسان دوستی و فردیت می‌باشد که در اواخر قرن نوزدهم به سبب گسترش روابط، شاعران شرقی با مکتب رمانتیسم آشنا شدند و از آن ایده گرفتند. نیمایوشیج و فروغ از چهره‌های صاحب سبک شعر پارسی هستند. نیمایوشیج هر دو از طریق ادبیات فرانسه با مکتب رمانتیک آشنا و از آن تاثیر پذیرفته اند اما باید گفت شعر نیمایوشیج رمانتیسم فرانسه و شعر فروغ از رمانتیسم انگلیسی بیشتر تاثیر پذیرفته اند؛ در نتیجه این پژوهش به بررسی مضامین و مظاهر رمانتیک در اشعار نیمایوشیج و فرخزاد با توجه به شرایط اجتماعی و وضعیت فرهنگی آنان پرداخته است.

واژگان کلیدی: نیمایوشیج، فروغ فرخزاد، رمانتیسم، طبیعت‌گرایی، احساس و عاطفه.

^۱ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیات علمی دانشگاه لرستان.

^۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیات علمی دانشگاه لرستان.

^۳ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی؛ رایانامه: Elahe69khosbakht@gmail.com

مقدمه

نخستین کسی که در ایران توانست شعر کهن پارسی را به مسیر تازه‌ای وارد کند علی اسفندیاری با نام شعری نیما یوشیج بود. او توانست هم در مضمون و محتوا و هم از نظر شکل و ساختار در شعر نوآوری داشته باشد. وی با وارد کردن عبارات و الفاظ عامیانه و روزمره در شعر موفق شد تا زبان شعر را به زبان نثر ساده نزدیک گرداند. فروغ فرخزاد پیرو و طی کننده راه شعری نیما یوشیج است. فروغ احساس می‌کند شعر باید از زندگی واقعی او سرچشمه بگیرد، سعی می‌کند خود به عنوان یک تجربه‌گر به دنیای اطراف نگاه کند. (زرین کوب، ۱۳۵۸؛ ۲۰۳). رمانتیسم نیز مکتبی از تاریخ فرهنگ در غرب اروپا است. بیشتر در آثار هنری - تجسمی، ادبیات و موسیقی نمایان شد. رمانتیسم مکتبی بود که در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده در ادبیات شکل گرفت. و بر مؤلفه‌هایی چون هنر، شور، هیجان، تخیل، مضامین معنوی، مناسک و نمادها تأکید می‌کردند. از پیشوایان تلاش‌گر و متفکر رمانتیسم برای نظم در جهان مادی می‌توان ویلیام وردزورث انگلیسی و دوستش ساموئل تیلر کالریج را نام برد، که با تأثر از طبیعت که مربی احساسات بشری است و انتشار «افسانه‌های غنایی» از آغازگران دوران رمانتیسم شدند، و سبک رمانتیسم در انگلستان به دست وردزورث انگلیسی و کولریج به کمال رسید، نیما و فروغ در ادبیات معاصر فارسی در بر گیرنده‌ی این تجربه شدند. با ظهور نیما و طرحی که او در شعر فارسی افکند جریان شعر فارسی مسیر دیگری یافت. نیما تحولی در دو حوزه فرم و محتوا ایجاد نمود. با شعر «افسانه»، نیما شعر نو را مطرح کرد که تمایز محتوایی با شعر سنتی ایران داشت. نیما به عنوان شاعر تأثیرگذار و سبک‌ساز و آگاه به دانش ادبیات غرب هم‌چون وردزورث، جناحی محافظه‌کار اختیار کرد و در بسیاری از شعرهای خود اصول رمانتیسم را به کار گرفت. به نظر می‌رسد که رمانتیسم او حرکتی از رمانتیسم طبیعی به سوی رمانتیسم اجتماعی و سیاسی است، که کمتر از رمانتیسم شخصی و عاطفی بهره گرفته است. با نگرش به آثار نیما می‌توان دریافت که در اشعارش مستقیماً به بیان مسائل رمانتیسم نمی‌پردازد (البته نه در تمام آثارش). فروغ فرخزاد نیز از پیروان مکتب رمانتیسم و تئوری شعری نیما است. در اشعار فروغ درون‌مایه‌هایی از قبیل: «مرگ»، «یأس»، «تنهایی» و «حسرت» به چشم می‌خورد، که خود از اصول مورد نظر رمانتیسم انگلیسی هستند. که از نوع رمانتیسم منفی است و جهات مثبت بسیار هم دارد. در این گونه شعرها فروغ فرخزاد اشعار شخصی را با جسارت می‌سراید. و تجربیات خصوصی را به صورت تجربیات عمومی بیان می‌کند، او

رمانتیسم شخصی و احساسی خود را به رمانتیک اجتماعی تبدیل می‌کند و انسانی چند بعدی است که او نیز حوزه شعر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. نیما و فروغ دو شاعر معاصر، از جمله نام‌آورترین گویندگان در تاریخ ادبیات معاصر به شمار می‌آیند. بدعت و نوآوری در فرم و محتوای اشعارشان، چون و چرا در کار اجتماع، طبیعت‌گرایی نیما و انتقاد فروغ از اجتماع به این علت است که به دنبال وجود اعتدال در جامعه می‌گردند پس آن‌ها را متمایز از دیگران می‌سازد. فروغ نگاه نیما را دارد؛ اما در دایره‌ی افکار خودش شیوه‌های تازه را کشف می‌کند.

رمانتیسم و مهم‌ترین مؤلفه‌های آن مکتب رمانتیسم: بعد از عصر خردگرایی و ادراک و دوران خشک خردورزی عده‌ای به احساس و تخیل روی آوردند می‌توان آن را عصر احساس نام‌گذاری کرد. این جنبش را با نام رمانتیسم می‌شناسیم. در تاریخ ادب غرب شاید هیچ‌کدام از مکاتب ادبی به اندازه‌ی مکتب رمانتیسم، همه‌جاگیر و گسترده نبوده باشد. وقتی بحث از رمانتیسم می‌شود، تصویر همگانی بیشتر معطوف به احساسات دقیق و غالباً عاشقانه‌ی دوران جوانی است. حال آن‌که در فاصله‌ی آغاز و ادامه‌ی رمانتیسم، حوزه‌ی متأثر از این مکتب نه تنها ادبیات را در برمی‌گیرد، بلکه تمام افکار، عقاید، ایده‌های اجتماعی و سیاسی، جنبش‌های مذهبی و حتی اقتصاد را هم شامل می‌شود. بدین ترتیب رمانتیسم تنها مکتبی ادبی نیست، بلکه خیزشی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز محسوب می‌شود و از این حیث ارزش بررسی دقیق‌تر و جامع‌تری دارد. رمانتیسم سبک جدید و رمان‌نویسی طرز و سبک و شیوه‌ی نگارش نویسندگان رمانتیک است. (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۲۷). رمانتیسم در معنای عام، به دوره‌هایی اطلاق می‌شود که کیفیت‌های عاطفی و تخیلی در هنر و زندگی مورد تأکید قرار می‌گیرند، دوره‌ی اوج این جنبش بین سال‌های ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۰ بود و در اصل انگلستان زادگاه این شیوه بود. (همان، ۷). رمانتیسم واکنشی بود بر ضد وضعیت موجود و تقابل با اصول خشک و موازین منضبط موجود در آن دوره. پایه و اساس این مکتب نیز، آزادی تخیل، فردیت، شالوده‌شکنی و بال و پر دادن به رؤیا و هیجان‌ات فردی بود، و نیز سال ۱۹۸۰ سال انقلاب ادبی فرانسه و ویکتور هوگو، رمانتیسم را به عنوان یک مکتب ادبی در فرانسه پایه‌گذاری کرد. صنعت رمانتیک ابتدا در معناهای خیالی، افسانه‌ای، شاعرانه و قهرمان‌وار به کار می‌رفت، و در قرن نوزدهم برای توصیف مناظر زیبا و دلربای طبیعت استفاده می‌شد که تأمل و تخیل بیننده را برمی‌انگیخت. (موسوی‌نیا، ۱۳۸۶). مهم‌ترین مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم عبارتند از:

- ۱- طبیعت و احترام به آن
- ۲- آزادی
- ۳- هیجان و احساسات
- ۴- فردگرایی (قهرمان پروری)
- ۵- تخیل
- ۶- درون‌نگری (تکیه بر ضمیر ناآگاه)
- ۷- بازگشت به کودکی
- ۸- خردگریزی
- ۹- گریز و سیاحت
- ۱۰- بدوی‌گرایی و تمدن‌ستیزی
- ۱۱- کشف ناشناخته‌ها
- ۱۲- عدم تابعیت از قوانین ثابت و پیروی از امیال ذهنی
- ۱۳- برتر شمردن عواطف انسانی و مسائل معنوی،
- ۱۴- کشف و شهود،
- ۱۵- گفتن از خود
- ۱۶- احیای زبان.

بررسی نقد تطبیقی مؤلفه‌های رمانتیسم در اشعار نیما یوشیج و فروغ فرخزاد

الف - تخیل و توهم در شعر نیما: «تخیل نیرو یا فرآیند به کار بردن همه استعدادهای ذهن است که خیال یعنی عنصر اصلی شعر و هنرهای دیگر از آن به وجود می‌آید، با این همه و با وجود این که تخیل نیروی شکل‌دهنده تنظیم‌کننده‌ای برای آفرینش هنری است، اما آفرینشی که به وسیله تخیل شکل می‌گیرد، شکل جدیدی از واقعیت است». (ذوالقدر، ۱۳۸۵: ۷۱) «رمانتیک‌ها از شکاف و فاصله میان جهان‌ناپایدار و نمودها و ساحت‌های سرمدی و نامتناهی حقیقت و زیبایی عمیقاً آگاهند و می‌دانند که درک این ساحت تعالی از طریق تخیل ممکن می‌شود». (فورست، ۱۳۷۵: ۶۴) و «بی‌گمان کمال ارزش تخیل در بار عاطفی آن است، تخیلی که مجرد باشد، هر چه زیبا باشد، تا از بار عاطفی برخوردار نباشد، ابدیت نمی‌یابد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۰) نیما در سطح تخیلی شعر توانسته است

بهترین رابطه عاطفی را با جهان برقرار کند؛ یعنی «توانسته میان دنیای بیرون و درون خود اتحاد ایجاد کند». (زرقانی، ۱۳۸۳: ۴۸۲) و این گونه است که نگرش او به پدیده‌های هستی با نوعی زیرساخت زیباشناسانه همراه است. او به هر چه می‌نگرد، آن را زیباتر از آن چه هست به مخاطب نشان می‌دهد و به او امکان می‌دهد تا در آن سوی سطح ظاهری، آرمان‌ها را مشاهده کند. در سال ۱۳۳۴ توللی درباره‌ی نیما یوشیج نوشت: «نیما از نظر تخیل قوی‌ترین شاعر امروز است». (کاوایان، ۱۳۳۴: ۲۸).

تصویر خیالی که نیما در وصف ماخ‌اولا، از رود ارائه می‌دهد بسیار ساده و قابل دسترس است: ماخ‌اولا پیکره‌ی رود بلند / می‌رود نامعلوم / می‌خروشد هر دم / می‌جهاند تن، از سنگ به سنگ / چون فراری شده‌ای / (که نمی‌جوید راه هموار) (همان، ۲۶۹)

مجموعه اشعار نیما پر از چنین تخیل‌های ساده و در عین حال پویاست. «تخیل نیما از این دست تخیل‌های وسیع نیست، تخیل او، تخیل ساده و لطیف یک روستایی است که می‌توان آغاز و انجامی برای او تصور کرد و در فاصله این آغاز و انجام، معانی ذهنی او را هم چون کاروانی از رهگذران آشنای چهره‌ی زندگی دریافت و حس کرد و با زبان شعر او زمزمه کرد. نیما پریشان‌گویی نمی‌کند چرا که اندیشه وسیع او نیازی بدین گونه تظاهرات ندارد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۵).

الف - تخیل و توهم در شعر فروغ: نظر شاعر رمانتیسم، دور شدن از واقعیت و پرواز ذهن تا انتهای دوردست فراتر از مرزهای واقعیت یک اصل است. فروغ نیز شعر را بیان تخیل و احساسات درونی‌اش می‌داند. به نظر او و آنان دل و احساس در کنار عقل و طبیعت از ضروریات است، هنرمند «رمانتیک» فرصت مناسب جولان دل در عرصه‌های مختلف احساس و خیال ایجاد می‌کند و به پرنده خیال خود اجازه می‌دهد در فضاها‌ی خیالی و یا تاریخی به پرواز درآید و از این راه شاعر یا نویسنده رمانتیک به بیان حال خود می‌پردازد. با بررسی دقیق مجموعه اشعار فرخزاد، این مسأله روشن می‌شود که بسامد کاربرد خیال در توصیفات وی بسیار است. در شعر وی، تخیل و توهم نیز هم‌چون دیگر ابزارها به گونه‌ای نو و ابتکاری برای بیان مفاهیم مورد نظر شاعر به کار گرفته شده است. فروغ این ابزار را بسیار هنرمندانه در شعر خویش به کار گرفته است. شعر خود را در این زمینه، متحرک و پویا و خیالی ساخته است:

ما در آن جنگل سبز سیال / شبی از خرگوشان وحشی / و در آن دریای مضطرب خون سرد / از صدف‌های پر از مروارید / و در آن کوه غریب فاتح / از عقابان جوان پرسیدیم / که چه باید کرد (تولد دیگر، ۳۶۰)

اما بیش‌ترین حجم خیال در سروده‌های فروغ، مانند نیما مربوط به عناصر طبیعت و زندگی هستند. جهانی که مخاطب، در شعر فرخزاد، با آن روبرو می‌شود، جهانی زنده است که پدیده‌های صامت نیز در آن، از حیات و حرکت برخوردارند.

یک پنجره برای دیدن / یک پنجره برای شنیدن / یک پنجره که مثل حلقه‌ی چاهی / در انتهای خود به قلب زمین می‌رسد / و باز می‌شود به سوی وسعت این مهربانی مکرر آبی رنگ / / حرفی بزن / من در پناه پنجره‌ام / با آفتاب رابطه دارم (پنجره؛ از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

پنجره از واژگان پرتکرار و بسیار تخیلی در اشعار فروغ به خصوص درد و مجموعه متأخر او، پنجره می‌باشد، «پنجره‌ی فروغ، همان پنجره‌ی آرمانی هر شاعر متحرک و پویاست و تا با این تخیل به کشف نرسد و نتواند که برای همیشه بازش کند، به تسخیر هیچ فضای شاعرانه‌ی عینی مکشوف، توفیق نخواهد یافت». (حقوقی، ۱۳۸۴: ۲۵) پنجره نیز همانند عشق از واژگانی است که برایش خیال‌های متعدد با صفت‌های خاص تعریف شده است: پنجره‌ی رنگ پریده / پنجره‌ی ساعت / پنجره‌ی کور / پنجره‌ی گشوده در. در این راستاست که از واقعیت کنار می‌رود و پیش‌تر از تمام اصل‌های که مصداق واقعی دارند می‌رود.

ب - تصویر و توصیف در شعر نیما: تصویر و توصیف در شعر، بیانی است که به صور ذهنی حاصل از دریافت‌های حسی شاعر زندگی می‌بخشد، به عبارت دیگر، سبب می‌شود تا خواننده احساس کند که چیزی را به گونه‌ای متمایزتری می‌بیند، لمس می‌کند، می‌بوید یا می‌شنود. نخستین ویژگی تصاویر اشعار نیما پیوستگی اجزای آن جهت القای هر چه بهتر درون‌مایه شعر است؛ این‌گونه نیست که هر تصویری جدا از سایر تصاویر و توصیفات برای تفنن آمده باشد؛ همه تصاویر پیوسته به یکدیگرند و هر یک در کنار دیگری کامل می‌گردد؛ برخلاف شعر گذشته که شعری مملو از تصاویر گوناگون است و هر تصویری جدای از دیگر تصاویر می‌تواند کاویده شود.

نیما در توصیفاتش به جزئیات و به زمان و مکان در تصویر و به حالت مختلف افراد توجه دارد.

مرد درمانده به او هیچ نگفت / دسته‌ای از مرغان / بر فراز او گشت زده، دور شدند / مثل این بود که می‌سوزد شمع / بر سر ناوی کان ناو می‌آید سوی ایشان نزدیک (همان، ۳۵۷)

ب - تصویر و توصیف در شعر فروغ: شاعر دریافت خاصی دارد که سبب می‌شود به واسطه تصویر و توصیف چنین دریافتی اشیا را که همه روزه می‌بینیم به گونه‌ای دیگر القا کند، به گونه‌ای که این اشیا را به نوعی دیگر می‌بینیم. نکته‌ای که تولستوی نیز به آن اشاره کرده و اذعان می‌کند که ما به واسطه عادت اشیاء اطرافمان را نمی‌بینیم و هنرمند، با دید دیگر آن‌ها را کشف می‌کند. می‌توان گفت تصویر هر نوع دریافت شاعر از اطراف خویش و ارائه آن به واسطه تشبیه، استعاره و ... است، چه این دریافت شاعر حسی باشد و چه انتزاعی. «تأکید بر توصیف تا آنجاست که عده‌ای اعتقاد داشتند شعر باید به حدی تصویری باشد که پیش چشم شنونده و خواننده حاضر گردد» (ولک‌رنه، ۱۳۷۴: ۳۲) توصیف اهمیتی فوق‌العاده در ساختمان شعر دارد و شاعر توانمند کسی است که معانی را در قالب تصاویری ارزنده ارائه کند. نباید تصور کرد هر شعری که تصویری نیست، از مقوله ادبیات خارج می‌شود؛ از طرفی نمی‌توان هر تصویری را یک تصویر کامل دانست بلکه باید توجه داشت توصیف‌های شعر باید شرایط و ویژگی‌هایی داشته باشند تا به واسطه این شرایط ارزشمند به حساب آیند. و ویژگی‌های تصاویر و توصیف‌ها در اشعار فروغ نیز وسیع دیده می‌شود و توصیف‌هایی‌اند که بسیار کلی نیستند و جزئی بودن تصاویر نیما و فروغ به خاطر تأثیرپذیری از مکتب رمانتیسم است. توصیف‌های فروغ مانند توصیف‌های نیما دارای بار عاطفی است و تصاویر منسجمی را نشان می‌دهد، و توصیف‌هایش عینی‌تر و دارای قدرت القای فراوان و قابل تعمیم‌اند.

من فکر می‌کنم که تمام ستاره‌ها / به آسمان گم‌شده‌ای کوچ کرده‌اند / و شهر، شهر چه ساکت بود / من در سراسر طول مسیر خود / جز با گروهی از مجسمه‌های پریده رنگ / و چند رفتگر که بوی خاکروبه و توتون می‌دادند / و گشتیان خسته خواب‌آلود / با هیچ چیز روبرو نشدم (فرخزاد، ۱۳۶۸: ۳۴۶ - ۳۴۷)

توصیف و وصف‌های تکراری، کم‌تر در شعر فرخزاد مشاهده می‌شود؛ در ضمن اشاره به این نکته بد نیست که در حوزه‌ی صفات مرکب، با غرابت و نوآوری‌های جالب توجهی مواجه می‌شویم، برای مثال کاربرد صفاتی هم‌چون کیف‌آور، مخمل‌پوش، هوس‌پرور، از آب و گل سرشته، باد کرده،

گردآلوده و ...، که به نظر می‌رسد از ابتکارات و ویژگی‌های خاص شعر فرخزادند و اگر پیش از این، در اشعار دیگران کاربرد داشته‌اند، دارای نمونه‌هایی بسیار نادر است.

ج - غم‌گرایی و نوستالژی (بازگشت به گذشته) در شعر نیما: «نوستالژی» (غم غربت) در مکتب رمانتیسم‌ها و شعر معاصر فارسی از موضوع‌های قابل تأمل و اشاره است. از اصول مکتب رمانتیک، که تفکرات نوستالژیک در آن هویدا است، اصل «گریز و سیاحت» است. آزرده‌گی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال از مشخصات آثار این اصل و بنیاد در رمانتیک‌هاست. (سیدحسینی، ۱۳۶۶: ۹۲)

یکی از شعرهای نوستالژیک نیما شعر «به یاد وطنم» است. شاعر در این منظومه نوستالژیک کوه فراکش را مورد خطاب قرار می‌دهد. «فراکش» کوهی است که در جوار یوش، زادگاه نیما قرار دارد. شاعر در غم غربت و دوری از زادگاهش از درد و رنجی که در شهر به جانش هجوم آورده با کوه فراکش سخن می‌گوید، و شاید همان رنجی است که خود بدان اشاره می‌کند: «مایه‌ی اصلی اشعار من رنج است» (براهنی، ۱۳۷۱: ۷۹۴) ای «فراکش» دو سال می‌گذرد / که من از روی دل کشت دورم / نیست با من دلم ز من بپرد / که چه سوی تو باز مه‌جورم / من در این خانه‌های شهر، اسیر / هم‌چو پرنده در میان قفس / گویا دزدم از بسی تقصیر / شده‌ام در خور چنین محبس (نیما، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

بی‌گمان خاطرات جوانی و روزهای گذشته‌ی ایام جوانی با شوق توأم است. این حالت نیز مثل ایام کودکی باعث حسّ نوستالژیک در شخص می‌شود. نیما در شعر «افسانه» که یادگار دوره‌ی جوانی اوست، گوشه‌های دل خود را می‌کاود و قصه‌ی عشق و ناکامی و سرخوردگی خویش را بازگو کرده و نهایتاً بدبینی‌ها و مرارت‌های زندگی خود را طرح می‌کند. (آرین‌پور، ۱۳۷۶: ۵۸۹)

قصه‌ی عاشقی پر ز بیم / گر مهیم چو دیو صحاری / و مرا پیرزن روستایی / غول خواند ز آدم فراری / زاده‌ی اضطراب جهانم (مجموعه اشعار نیما، ۴۴)

«افسانه» از حیث طرح، شباهت زیادی به شعر "Lesnuits" آلفرد دوموسه دارد. این شعر از یک طرف گفتاری است بین عاشق مایوس و از طرف دیگر افسانه، دقیقاً سمبولی از تجارب گذشته‌ی شاعر است». (آژند، ۱۳۶۳: ۱۸۹).

ج - غم‌گرایی و نوستالژی (بازگشت به گذشته) در شعر فروغ: نوستالژیک و خاطره ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. به عبارت دیگر یکی از ستون‌های اصلی نوستالژیک بازگویی و یادآوری بیش از حد خاطره است. خاطره را می‌توان یک تجربه‌ی شخصی از تاریخ نامید. بنابراین همین تجربه‌ی شخصی از طریق خاطره، ما را با تاریخ گذشته و سنت مرتبط می‌کند. داشتن خاطره برای هر فرد طبیعی است، اما وقتی یادآوری خاطرات برای شخص به حدی برسد که او را نسبت به واقعیت موجود بدبین کند، شخص احساس نوستالژیک و دل‌تنگی می‌کند. این همان حالت روانی است که خاطره‌شناسان آن را «تراکم خاطره» (Recollection) می‌نامند. طیف دیگر این حالت کمبود خاطره است که روان‌پزشکان آن را «فراموشی» (Forgetting) می‌گویند. خاطره یادآوری گذشته است و عمدتاً مفهوم فردی و شخصی دارد. و این نوع در فروغ بسیار پررنگ است. آن روزها رفتند / آن روزهای خوب / آن روزهای سالم سرشار / آن شاخساران پر از گیلان ... / آن بام‌های بادبادک‌های بازیگوش / آن کوچه‌های پر از عطر افاقی‌ها / آن روزها رفتند (تولدی دیگر، آن روزها؛ ۲۸۹) فروغ از آن جهت به دوران نوستالژیک کودکی نگاه می‌کند که همه چیز تازه و باطراوت بود اهمیت این موضوع او را در شعر به یاد آن دوران بسیار خوب می‌اندازد.

ارزش دوران کودکی در نظر فروغ بیشتر به خاطر شادی‌ها و حتی شیطنت‌های شیرین کودکان است؛ شادایی‌هایی که هر قدر انسان بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود، رنگ می‌بازند، دروغ‌ها و دوری‌ها و جفاها و جهالت‌ها جای آن‌ها را می‌گیرند، این یعنی نوستالژیک بودن آن دوران. و علاوه بر نوستالژیکی بودن، منتقدانه و جامعه‌شناسانه به مفهوم کودکی: (خرمیان، ۱۳۹۱). ای هفت سالگی / ای لحظه شگفت عزیمت / بعد از تو هر چه رفت، در انبوهی از جنون جهالت رفت ... / بعد از تو ما صدای زنجره‌ها را کشتیم / و به صدای زنگ، که از روی حرف‌های الفبا برمی‌خاست / و به صدای سوت کارخانه‌های اسلحه‌سازی، دل بستیم ... / بعد از تو ما به هم خیانت کردیم ... (ایمان بیاوریم، بعد از تو: ۴۳۹ - ۴۴۰)

د - نوگرایی و کهنه‌ستیزی در شعر نیما: در آثار شاعران رمانتیک و زبان و ادبیات معاصر فارسی این شیوه در قالب‌های آزاد نیمایی ابداع شد و در آثار کسانی مانند نیما و فروغ که به طور عمده از سنت تکراری بریده بودند و به دنبال یک هسته اصلی و شاخه‌های فرعی شعر مدرن ایران می‌گشتند؛ در پی این گسست‌ها این فرم اشعار را در مضامین‌شان به کار بردند. شکل‌گیری و تطور

شعر نوگرایی ایران، عملاً در دوره نسبی سی ساله روی داد. از ۱۳۰۰ - ۱۳۳۲ دوره درخشش نیما و آغاز جدال بر سر نو و کهنه بود. به همین ترتیب، «پدر شعر نوی ایران» که از خاکستر «قنوس» ادبیات کلاسیک برخاست، هیچ‌گاه محتواگرایی را به طور کامل ترک نکرد. می‌توان به جرأت گفت که محتواگرایی (نو و کهنه) آثار نیما، در قیاس با آثار نوپردازان جوان‌تری هم‌چون شاملو و فروغ و سهراب، بیشتر به این خاطر است که وی از لحاظ کلیت فکر شاعری، بیشتر به جنبه رمانتیک خفی سمبولیست‌های فرانسوی اقبال دارد، هنوز هم کما بیش روانشناسی و معرفت‌شناسی سانتیمانثال با دغدغه اجتماعی عصر پیشین را یدک می‌کشد؛ در جایی که عمده نسل دوم نوگرایان ایرانی، مشخصاً تحت تأثیر رویکرد کاملاً تجربی «مدرنیست‌ها» قرار دارند. و کهنه‌گرایی شاعران و نویسندگان دیگر به خوبی نمی‌توانست کلام امروز را به طور عمده قابل تعریف سازند. (همان، ۱۱۷)

می‌ترواد مهتاب / می‌درخشد شب‌تاب / نیست یک دم شکند خواب به چشم کس ولیک / غم این خفته چند / خواب در چشم ترم می‌شکند / نگران با من استاده سحر / صبح می‌خواهد از من / کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را / بلکه خبر / در جگر لیکن خاری / از ره این سفرم می‌شکند / نازک آرای تن ساق گلی / که به جانش کشتم / و به جان دادمش آب / ای دریغا به برم می‌شکند / دست‌ها می‌سایم / تا دری بگشایم (۱۳۲۷)

گاهی این گذر از نوگرایی و کهنه‌ستیزی در میانشان یک مرحله دشوارتر و آن‌هم مقابله با قدما است که امکان دست‌یابی را مشکل می‌کند. اما نیما و به پیروی‌اش فرخزاد این مسیر را طبیعی و از نظر دیگران مبهم، با موفقیت می‌گذرانند و طبیعت زبان را کم‌کم عادی و به‌هنگام نزدیک‌تر می‌سازند. (شمس‌لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۳) و یک ترکیب با شکل و ساختی مناسب زمانه ابداع و به آن فعلیت می‌بخشند.

د - نوگرایی و کهنه‌ستیزی در شعر فروغ: گریز از چرخه زندگی با رویکردی مبنی بر پیدایش مظه‌ری کارآمد در میان شاعرهای مکتب رمانتیسم یک اصل دیگر است، که با عنوان جدال کهنه و نو پی گرفته می‌شود. فروغ در درجه اول نماد عصیبت اگزیستانسیالیستی حسی‌ای است که او را از لحاظ معرفت‌شناسی، البته به شیوه‌ای کاملاً متفاوت، با شعر نو همراه می‌کند؛ در تکنیک شعر فرخزاد زبان شعرش به طور عمده امروزی، گفتاری و عامیانه است. بهترین اشعار منشورش وزن و آهنگ غیر عروضی یا نیمه عروضی دارند، که وی را در این مورد به شاعر اشعار «آهنگ‌دار بی آهنگ» شاملو،

نزدیک می‌کند. فرخزاد در بیانش یک هم‌بستگی عالی در مجموع به وجود می‌آورد و تقریباً از این جاست که با عنصر آوایی نیما بسیار خوب می‌گنجد، و برای پدید آوردن مفاهیم نو و تازه باید از قید و بندهای زیادی فاصله می‌گرفت، فروغ فرخزاد این هنجارشکنی و سنت‌گریزی را با تمام مخالفت‌ها به مسیر فوق‌العاده‌ای رساندند. و فروغ به طور خودآگاهانه به منظور بیان حسی خاص وارد این عرصه از شعر فارسی به کمک عنصر غربی رمانتیسم به شیوه نوپردازی روی می‌کند. و معمولاً بیانش شیرین و روان می‌شود.

ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد / و این منم / زنی تنها / در آستانه فصلی سرد / در ابتدای درک هستی
آلوده زمین / و یأس ساده و غم‌ناک آسمان / و ناتوانی این دست‌های سیمانی / چگونه می‌شود به آن
کسی که می‌رود این سان / صبور / سنگین / سرگردان / فرمان ایست داد (از مجموعه ایمان ... به آغاز
فصل سرد)

۵ - استفاده از ضمیر اول شخص «من» در شعر نیما: شاعر رمانتیک خود را در مرکز آفاق و زمین می‌انگارد و هرگز از «خود» خویش جدا نمی‌شود و خودش را به عنوان گران‌بهارترین ودیعه انسانی به همه جای جهان می‌کشانند. (اشرف‌زاده، ۳۲۷) یکی از کارکردهای اندیشه در اشعار یوشیچ «من» فردی و شخصی است که حدیث نفس کردن و حسب حال و بیان احساسات شخصی و گفتن از خود به صیغه اول شخص است نمونه‌هایی از این نوع «من» را در اشعار عاشقانه نیما می‌توان دید، که درصد قابل ملاحظه‌ای از دیوانشان را در برمی‌گیرد.

تو را من چشم در راهم / تو را من چشم در راهم شباهنگام / که می‌گیرند در شاخ «تلاجن» سایه‌ها
رنگ سیاهی / وز آن دل خستگانت راست اندوهی فراهم؛ / تو را من چشم در راهم / شباهنگام، در
آن دم که بر جا دردها چون مرده ماران خفتگانند؛ / در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو
کوهی دام، / گرم یاد آوری یا نه، من از یادت نمی‌کاهم؛ / تو را من چشم در راهم.

در شعری کوتاه مانند این شعر از نیما پیداست که نمی‌توان این اسطوره را با همه‌ی عناصر و داستان
همراهش دید و بحث کرد. اما تصاویری نیز در این قطعه وجود دارد که با «من» شعری شاعر و تا
حدودی ضمیر ناخودآگاه نیما که در این زمینه انعکاس ضمیر ناخودآگاه بشر است، می‌شود پیوند
بزنیم.

۵ - استفاده از ضمیر اول شخص «من» در شعر فروغ: به اعتقاد رمانتیک‌ها اثر و متن‌های ادبی در واقع شرح من و شخصیت نویسنده یا شاعر است که او را در هنرش نمایش می‌دهد و روح هنرمند را در آن می‌شود دید. از این جهت است که مکتب رمانتیسم ارزش خیلی خاصی برای «من» می‌پذیرد، نیما و فروغ با تأکید بر خود، با همه‌ی تفاوت‌هایشان شناخت ویژه‌ای از خودشان ارائه می‌دهند و در مرکز نظر قرار می‌گیرند. جریان‌هایی تحت ذهن شاعر یا نویسنده روایت می‌شوند؛ چون نویسنده رمانتیک جهان را مصداق دست نوشته خود می‌پندارد و با خواسته‌های درونی‌اش آن را حجاب می‌کند و نشان می‌دهد.

همه هستی من آیه‌ی تاریکی است / که تو را در خود تکرار کنان / به سحرگاه شکفتن‌ها و رستن‌های ابدی خواهد برد / من در این آیه تو را آه کشیدم، آه / من در این آیه تو را / به درخت و آب و آتش پیوند زدم / / دل من / که به اندازه یک عشق است / به بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد (تولدی دیگر)

در تحلیل شعر «تولدی دیگر» فروغ به مثل نیما ققنوس مانند متولد می‌شود، و «من» را رشد می‌دهد. شعر با اغراقی بسیار ساده و متداول شروع می‌شود و آن وقتی است که شاعر با عبارت «همه‌ی هستی من» را استفاده می‌کند، نشان داده می‌شود. شاعر تصاویری از «من» را می‌آورد، شاعر در انتظار یک عشق است تا با آن دوباره متولد بشود، و هستی تاریک او را حیاتی روشن بدهد. (نوشمند، ۱۳۸۹: ۱۷)

معشوق من / بر ساق‌های نیرومندش / چون مرگ ایستاد / خط‌های بی‌قراری مورب / اندام‌های عاصی او را / در طرح استوارش / دنبال می‌کند / معشوق من / گویی ز نسل‌های فراموش گشته است

واژه‌های بی‌قراری، عاصی و من سرشت کلام طبیعی فروغ را استوار نشان می‌دهد که به آن چه می‌خواهد بگوید برسد. این رسیدن به هدف از طریق قدرتی امکان‌پذیر شده است که طبیعت و عادت به او داده، تقریباً همگی این کلمات به علت جایگاه ویژه و ممتاز فروغ در شعر است، و عدم وجود من در یک اثر حقیقت را در بعضی وقت‌ها در اختیار نمی‌گذارد.

و - اجتماع در ادبیات رمانتیسمی نیما: بخشی از اشعار نیما رمانتیسم اجتماعی و انقلابی است. به گفته‌ی جعفری «گرایش رمانتیسم انقلابی - اجتماعی در عمق فکر و هنر نیما مستقر است». (حمیدیان، ۱۳۸۳) عناصر آگاهی‌بخش روشن‌گری، از ویژگی‌های اساسی شعر اجتماعی به شمار می‌رود؛ از قضا شعر نیما هم این خصلت را داراست. نیما برخلاف شاعران کلاسیک که مدافع دربار و قدرت بودند،

یک روشن فکر اجتماعی و سیاسی است. در شعر مشهور خانه‌ام ابری است، هنرمندان غافل از زمانه را به باد سرزش می‌گیرد: خانه‌ام ابری است / یک‌سره روی زمین ابری است با آن / از فراز گردنه، خرد و خراب و مست / باد می‌پیچد ... / آی نی زن که تو را آوای نی برده است دور از ره کجایی؟ (طاهباز، ۱۳۸۳؛ ۷۶۱)

و - اجتماع در ادبیات رمانتسمی فروغ: فرخزاد مثل نیما یوشیج بخشی از جوهره شعری‌اش بر محور انسان، دغدغه‌ها، دور حیات و معنویات او می‌چرخند و مهرورزی و انسان‌دوستی از خطوط شعری او به شمار می‌آیند که همواره در پوشش و پرنیان ذهن و زبان رمانتیک او جلوه می‌یابند. در واقع اگر مذهب انسان‌محوری (اومانسیم) را در معنی اعم آن، یک نظام فلسفی یا اخلاقی بدانیم که هسته مرکزی آن حیثیت انسانی، آرزوها و آزادی اوست، فروغ فرخزاد و نیما یوشیج دو هنرمند به تمام معنا انسان‌دوست هستند که به خوشبختی همه موجودات و مهرورزی آنان به هم‌دیگر می‌اندیشند. «مثل هیچ‌کس نیست / و می‌تواند حتی هزار را / بی‌آن که کم بیاورد از روی بیست میلیون بردارد / و می‌تواند از مغازه رسید جواهر هر چقدر که لازم دارد / جنس نسیه بگیرد» (مجموعه اشعار فروغ، ۳۶۷)

در واقع، او در این شعر خواب نجات دهنده‌ای را می‌بیند که سرانجام خواهد آمد و همه‌ی مشکلات ریز و درشت جامعه و از جمله فقر را حل خواهد کرد. آن‌چه فروغ به منزله‌ی نجات دهنده باور دارد مفهومی بیرونی از اجتماع و لمس شدنی نیست، بلکه نجات دهنده‌ی ذهنی است که به آفرینش دست می‌زند و به حجم می‌رسد و زمان را آستن می‌کند (رستمی، ۱۳۸۲: ۱۹۷).

ز - مرگ از دیدگاه نیما: نیما نیز مانند دیگر شاعران رمانتیک گاه در زندگی دچار یأس و ناامیدی می‌شود و مرگ را که یکی از مؤلفه‌های رمانتیک است به چنین زندگی ترجیح می‌دهد. شعر «ای شب» که در سال ۱۳۰۱ سروده شده است نشانگر وضع نابه‌سامان و فضای خفقان‌آور جامعه‌ای است که شاعر در آن زندگی می‌کرد، او در این شعر از غم زمانه دلگیر و ناآرام و بی‌قرار است و نالان اشک می‌ریزد و به زاری می‌گرید. او در این یأس و ناامیدی از روزگار خسته و از زندگی سیر گشته است به طوری که برای رهایی و نجات از آن، آرزوی مرگ می‌کند: هان ای شب شوم وحشت انگیز / تا چند زنی به جانم آتش یا چشم مرا ز جای برکن / یا پرده ز روی خود فروکش / یا باز گذار تا بمیرم / کز دیدن روزگار سیرم (یوشیج، ۱۳۸۹: ۴۰). نگاه شاعر در این شعر نگاه غنایی و رمانتیک

است. در شعر «شهید گمنام» که در ۲۲ آذر ۱۳۰۶ سروده شده است نیما زندگی در زیر سایه استبداد را ننگ می‌داند. و او مرگ را با آغوش باز فرامی‌خواند و به این زندگی ارجحیت می‌دهد. نیما برای آسایش وطن به استقبال مرگ رفته و این نوع مرگ را افتخار می‌داند: مرگ با فتح مرا، بهتر از این ننگ / ای وطن! از پی آسایش تو / می‌پذیرند چنین خواهش تو / می‌روند تا به سر شوق به درگاه اجل! (مجموعه اشعار نیما یوشیج، ۵۳۹) نیما در اشعارش مرگ را به عنوان یک واقعیت پذیرفته و به عنوان یک پدیده‌ی عادی با آن برخورد می‌کند؛ البته به این نوع مرگ چندان توجهی نشان نمی‌دهد اما علاوه بر مرگ فیزیکی، گونه‌ی دیگری از مرگ نیز در اشعارش دیده می‌شود که آن جهل است، او مرگ انسان‌ها را ناآگاهی می‌داند و همواره آنان را به کسب آگاهی دعوت می‌کند.

ز - مرگ و زوال از دیدگاه فروغ: مرگ اندیشی و زوال چنان بر ذهن شاعر سایه گسترده است که زندگی را سرشار از وحشت و هراس و در حال ویرانی می‌بیند. او همه جا «وزش ظلمت» را می‌شنود و «دلهره ویرانی» در تمام لحظه‌های حیاتش جاری است: در شب کوچک من افسوس / باد با برگ درختان می‌عادی دارد / در شب کوچک من دلهره‌ی ویرانی است. (تولد دی‌گر؛ «باد ما را خواهد برد» ۲۳۸).

فروغ در مصاحبه‌ای می‌گوید: فکر می‌کنم همه آنها که کار هنری می‌کنند علتش، یا لااقل یکی از علت‌هایش یک جور نیاز ناآگاهانه است به مقابله و ایستادگی در برابر زوال و مرگ. کار هنری یک جور تلاش است برای باقی ماندن یا باقی گذاشتن خود و نفی مرگ. (سیاهپوش، ۱۳۷۶: ۱۷۷). هر چند زرقانی کانون شعر فروغ را مبارزه با سنت مردسالار و همه شعرش را در خدمت همین هدف می‌داند و معتقد است که در «تولد دی‌گر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» نیز کانون همان است و تغییر دیدگاه شاعر به معنای تغییر شیوه مبارزه است در حالی که اصل مسأله هم‌چنان پابرجاست (زرقانی، ۱۳۸۴: ۴۱۵). شفیع کدکنی در این باره می‌گوید: «همه چیز در شعر فروغ لرزان است. او هیچ وقت نمی‌گوید مضطرب او اضطراب را نشان می‌دهد. این اضطراب را در وصف‌های شعر او می‌توان احساس کرد که پیوسته از «رشته سست طناب رخت» و «حجم سفید لیز» و «طرح سرگردان پرواز کبوترها» و ... سخن بگوید. تقریباً دیوان تولدی دیگر و دفتر بعدیش ایمان بیاوریم ... بیش و کم رسالت چنین پیامبری است». (شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۷۰ و ۷۱)

رمانتیسیم فروغ بیشتر فردی و در نهایت اجتماعی است. دنیایی که فروغ در آن زندگی می‌کند به نظر او دنیای نامردمی‌ها، مرگ، بی‌تفاوتی فکرها و صدهاست، دنیای عروسک‌های کاغذی، مردابی برای تخم‌ریزی حشرات فساد. در دنیایی زندگی می‌کند که نشانی از آن‌چه می‌خواهد در آن نیست بنابراین به خلوت خویش پناه می‌برد و تا سرزمین «مرگ» پیش می‌رود. تنهاتر از یک برگ / با بار شادی‌های مهجورم / آرام می‌رانم تا سرزمین مرگ / تا ساحل غم‌های پائیزی (تولد دیگر، ۱۳۷۱)؛ در آب‌های سبز تابستان).

ح - طبیعت از دیدگاه نیما یوشیج: طبیعت از عناصر اصلی شعر بوده و هیچ‌گاه شعر از طبیعت و طبیعت از شعر جدا نبوده است و در آثار شاعران و ادیبان چه کلاسیک و چه معاصر، عناصر طبیعت بسیار توصیف شده‌اند. نیما که از شاعران مکتب رمانتیسیم است در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۹ شمسی به شدت تحت تأثیر این مکتب بود و معروف‌ترین شعرهای رمانتیکی خود مانند: «قصه‌ی رنگ پریده»، «ای شب» و «افسانه» را در این دوره سروده است بعد از گذراندن دهه اول شاعری، نگرش رمانتیکی را رها کرد اما طبیعت‌گرایی تا آخر عمر در آثار او دیده می‌شود. هم‌چنین نیما با به کار بردن عناصر بومی طبیعت که تا آن روزگار راهی به زبان شعر نداشته‌اند ویژگی خاصی به آثار خود بخشیده است. او با استفاده از عناصر خیال و معنا بخشی و جان‌بخشی به طبیعت تجربه شده و واقعی پیرامونش فضایی ملموس و جاندار را در شعر خویش ایجاد می‌کند. او خود زاده‌ی کوهستان است و در دل طبیعت رشد کرده است با طبیعت رابطه‌ی بسیار صمیمی و دوستانه‌ای دارد و این رابطه به حدی نزدیک است که رازهای درونی خود را با تصویر محلی و بومی در گوش طبیعت نجوا می‌کند. او چنان با طبیعت درمی‌آمیزد که گویی خود بخشی از طبیعت و طبیعت بخشی از اوست: من به زیر این درخت خشک انجیر / که به شاخه‌ی عنکبوت منزوی را تار بسته / می‌نشینم آنقدر روزان شکسته / که بخشکد بر تن من پوست. (یوشیج، ۱۳۸۹: ۴۵) نگاه نیما به طبیعت سمبولیسم است یعنی پر معنی و نمادین است، طبیعت سنگ صبور نیما است و تخیلاتش را پرورش می‌دهد و دردهایش را تسکین می‌بخشد. او در لابه‌لای توصیفات غم‌انگیز طبیعت با آن به درد و دل می‌پردازد. هست شب، یک شب دم کرده و خاک / رنگ رخ باخته / باد نوباوه، ابر از بر کوه / سوی من تاخته است (همان، ۱۹۳). «هم‌چنین در شعر «ای شب» نیما طبیعت را در هاله‌ای از عواطف انسانی مورد خطاب قرار می‌دهد».

(جعفری، ۱۳۸۶: ۲۴۵). «نیما» شاعری است که با تحمیل و ترکیب حالات خود و اجزاء طبیعت همراه با فضای شعر درمی آمیزد. (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۳۹۲)

ح - طبیعت از دیدگاه فروغ: طبیعت، تقریباً در مرکز نگاه شاعران قرار گرفته است هر یک، به طرز خاص خود به آن می‌نگرد و فروغ نگاهی استعاری - سمبولیک به طبیعت دارد. (زرقانی، ۱۳۸۴: ۵۱۰) طبیعت شعر فرخزاد با طبیعت باز زاده شده است و فروغ در شعرش «به سحرگاه شکفتن‌ها و رستن‌های ابدی» روی می‌آورد. (مشرّف آزادتهرانی، ۱۳۸۴: ۱۳۲) فروغ از آن شاعرانی است که با طبیعت، مواجه است و برخورداردی ویژه دارد. او به طبیعت عشق می‌ورزد و خواهان درآمیختن با آن است و از سوی دیگر نگران مسخ و ابتذال و نابودی طبیعت در برابر هجوم تمدن صنعتی و نیز بیگانگی انسان امروز با آن است. بر نابودی طبیعت و بیگانگی انسان مدرن با طبیعت دریغ می‌خورد و چاره را در آشتی دوباره‌ی انسان با طبیعت و رجعت بدان می‌داند. (صادقی‌شهری، ۱۳۸۷: ۱۹ - ۳۶) این نگرانی بر زوال انسان و طبیعت تا حدی است که «او فراتر و به دور از این وابستگی‌ها و حزب‌اندیشی‌ها، به انسان و زوال انسان می‌اندیشد و هیچ‌گاه شعرش از عاطفه تهی نمی‌ماند و برخلاف بسیاری از اشعار معاصرانش، با شعارگویی‌ها و تحلیل‌های سیاسی اشتباه نمی‌شود!» (صادقی‌شهری، ۱۳۸۷: ۱۳۱) این رویکرد به انسان است که «شعر او را به زبان عاشقانه‌ی روابط انسانی، و رابطه‌ی بی‌واسطه‌ی طبیعت و انسان تبدیل کرده است.» (مختاری، ۱۳۷۱: ۵۶۷). در جامعه‌ی صنعت و آهن و سیمان هیچ دل‌خوشی ندارد: من از سلاله درختانم / تنفس هوای مانده ملولم می‌کند / پرنده‌ای که مرده بود به من پند داد که پرواز را به خاطر بسپارم / نهایت تمامی نیروها پیوستن است پیوستن / به اصل روشن خورشید / و ریختن به شعور نور / طبیعی است / که آسیاب‌های بادی می‌پوسند / چرا توقف کنم؟ / مرا تبار خونی گل‌ها به زیستن متعهد کرده است / تبار خونی گل‌ها! (ایمان بیاوریم ...، «تنها صداست که می‌ماند»: ۳۶۴). شاعر به دردی عمیق از طبیعت می‌رسد و با آن یگانه می‌شود. (کلیاشتورنیا، ۱۳۸۰: ۲۲۶).

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

نیما یوشیج و فروغ فرخزاد هر دو از پیشگامان و طلایه‌داران مکتب رمانتیسیم در زبان فارسی به شمار می‌روند. با بررسی تطبیقی از اشعار نیما پدر شعر نو فارسی و فروغ که شاخصه‌ی رمانتیکی قوی دارد این‌گونه برمی‌آید که مهم‌ترین مؤلفه‌های رمانتیسیم مانند: مرگ، غم و اندوه، پناه بردن به طبیعت و بازگشت به گذشته و ... در اشعار هر دو شاعر وجود دارد ولی با توجه به شرایط زندگی شخصی و

اجتماعی آن دو، هر کدام دیدگاه متفاوتی نسبت به این مؤلفه‌ها دارند. این تفاوت‌ها بیشتر در زمینه طبیعت، مرگ، غم و اندوه و بازگشت به گذشته به چشم می‌خورد. در اشعار داستانی هر دو شاعر سرانجام قهرمان قصه به مرگ و یأس و ناامیدی ختم می‌شود؛ اما یک رویکرد عمده در نوع نابودی این قهرمانان وجود دارد؛ قهرمان داستان نیما و فروغ هیچ‌گاه دست به کاری برخلاف اجتماع، یعنی کاری که جامعه آن را قبول نمی‌کند، نمی‌زند و تنها آرزوی مرگ می‌کند. اما هر دو در پی راهی بنیادین در زندگی برای اجتماع می‌گردند. ناامید مطلق نیستند. در عین درماندگی رگه‌های امید بسیاری در اشعارشان دیده می‌شود. نیما به مرگ فیزیکی توجه چندانی نشان نمی‌دهد و او مرگ انسان‌ها را جهالت می‌داند. رمانتیسم نیما بیشتر متکی بر طبیعت ستایی و دوران خوش کودکی است، رمانتیسم فروغ فردی و تا حدی اجتماعی است؛ در حالی که غم و اندوهی که در اشعار نیما نمود دارد بیشتر اجتماعی است تا فردی، به نظر می‌آید در زمینه عشق و معشوق بیشتر مشابه هستند. معشوق نیما در ابتدای شاعری‌اش به مفهوم متعارف و رایج بوده است ولی به مرور زمان عاشق حقیقت می‌شود، معشوق فروغ نیز همین‌گونه می‌شود. شعر نیما و فروغ تباهی ارزش‌های انسانی را در رویارویی با جامعه نشان می‌دهد. و انسان هر لحظه از طبیعت دور و با آن بیگانه می‌شود. و چاره کار و رهایی از زوال را در بازگشت انسان به طبیعت و آشتی دوباره با آن می‌دانند. نیما شاعری روستازاده و فروغ شاعری شهری است اما احساسات لطیف و شاعرانه و گرایش‌های رمانتیک آن‌ها موضوعات مشترکی در اشعارشان با شدت و حدت بیشتر و کمتری نسبت به هم وجود دارد. گاهی وقت‌ها غریبانه می‌نگرند. و پیوسته در تلاشی مداوم سعی دارند تا از این درد ناامیدی و انزوا رهایی یابند. در هر صورت نیما و فروغ عناصر طبیعت و اجتماع را در خدمت بیان دردهای انسانی و درونی قرار می‌دهند و تنها به بیان لذت‌بخشی از تصویر و توصیف نپرداخته‌اند. چنین نتیجه‌گیری و ویژگی‌هایی که بیان شد، موجب نوعی برجستگی در شعر نیما و فروغ می‌شود؛ مشخصه‌ای که می‌توان آن را هنجار شکنی و سنت‌گریزی مثبتی نامید. موضوعاتشان را از دریچه سنت شعری یا به عبارتی از چشم دیگران ندیده‌اند بلکه شعرشان حاصل نگاه شخصی‌شان است و از دیگری الهام نگرفته‌اند.

منابع و مآخذ

۱ - آراین‌پور، یحیی (۱۳۷۹) از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)، ۳ جلد، انتشارات زوار، تهران چاپ سوم.

- ۲- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۹) خانه‌ام ابری است: شعر نیما از سنت تا تجدد، انتشارات سروش، تهران، چاپ سوم.
- ۳- جعفری، مسعود (۱۳۸۶) سیر رمانتیسیم در ایران، انتشارات مرکز، تهران.
- ۴- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۳) مکتب‌های ادبی، جلد اول، انتشارات نگاه، تهران، چاپ یازدهم.
- ۵- حقوقی، محمد (۱۳۸۴) شعر زمان، انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول.
- ۶- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳) داستان دگرگردیسی (روند دگرگونی‌های نیما یوشیج) انتشارات نیلوفر، تهران.
- ۷- ذوالقدر، میمنت (۱۳۸۵) واژه‌نامه هنر شاعری، انتشارات کتاب مهناز، تهران، چاپ سوم.
- ۸- رستمی، فرشته و کشاورز، مسعود (۱۳۸۱) رمانتیسیم در اشعار فروغ فرخزاد، انتشارات نوای دانش، تهران.
- ۹- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۴) چشم‌انداز شعر معاصر ایران، انتشارات ثالث، تهران، چاپ دوم.
- ۱۰- زرین کوب، حمید (۱۳۵۸) چشم‌انداز شعر نو فارسی، انتشارات توس، تهران، چاپ اول.
- ۱۱- سیاهپوش، حمید (۱۳۷۶) زنی تنها (یادنامه فروغ فرخزاد)، انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳) ادوار شعر فارسی، انتشارات سخن، تهران، چاپ سوم.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۴۵) ماخ اولاً؛ به راهنمای کتاب، سال نهم، سال ششم.
- ۱۴- طاهباز، سیروس (۱۳۹۰) درباره‌ی هنر شعر و شاعری، انتشارات نیلوفر، تهران.
- ۱۵- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۳) مجموعه اشعار، انتشارات شادان، تهران، چاپ اول.
- ۱۶- فورست، لیلیان (۱۳۷۵) رمانتیسیم، ترجمه مسعود جعفری‌جزی، انتشارات مرکزی، تهران.
- ۱۷- کلیاشنورنیا، ورا. ب (۱۳۸۰) شعر نو در ایران، ترجمه‌ی همایون تاج‌طباطبایی، انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول.
- ۱۸- مختاری، محمد (۱۳۷۸) انسان در شعر معاصر، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم.
- ۱۹- مشرف‌آزادتهرانی، محمود، (۱۳۸۴) پریشان دخت شعر، جلد اول، انتشارات ثالث، تهران، چاپ اول.
- ۲۰- ولک‌رنه، (۱۳۷۴) تاریخ نقد جدید، ترجمه‌ی سید ارباب شیروانی، جلد دوم، انتشارات نیلوفر، تهران.

۲۱ - یوشیج، نیما (۱۳۶۸) نامه‌ها، انتشارات دفترهای زمانه، تهران.

مقاله‌ها و پژوهش‌ها

۱ - اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۱) رمانتیسیم و اصول نفوذ آن در شعر معاصر ایران، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، شماره اول و دوم، مشهد.

۲ - صادقی‌شهرپر، رضا (۱۳۸۷) تحول و تعالی اندیشه‌ی دنیای آرمانی در شعر فروغ فرخزاد، فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی (ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی)، شماره‌ی یازدهم.